مقدّمه:

بعد از رحلت پیامبر اسلامﷺ طوفان عجیبی سراسر جهان اسلام را فرا گرفت، و کانون این طوفان مرکز «خلافت» بود، سپس به هر چیز که به نحوی با آن ارتباط می‌کرد منتقل شد، از جمله حکم مصادرهٔ سرزمین فدک.

فاطمهعليها‌السلام که می‌دید این تجاوز آشکار، توأم با نادیده گرفتن بسیاری از احکام اسلام در این رابطه، جامعهٔ اسلامی را گرفتار یک انحراف شدید از تعالیم اسلام و سنّت پیامبرﷺ و گرایش به برنامه‌های جاهلی می‌کند، و از سوی دیگر مقدمه‌ای است برای خانه‌نشین کردن امیرمؤمنان علیعليه‌السلام و محاصرهٔ اقتصادی یاران جانباز علیعليه‌السلام، به دفاع از حق خویش در مقابل غاصبان فدک پرداخت، ولی نظام حاکم به بهانهٔ حدیث مجعول «**نحن معاشر الانبیاء لا نورث**؛ ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم!» از ادای این حق سر باز می‌زد.

بـانوی اسـلام سـیّدهٔ زنـان عـالمعلیهاالسلام بـا جـمعی از زنـان بنی‌هاشم بـه مسـجد پـیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آمـد تـا در بـرابـر تـوده‌های مسلمان، و سران مهاجر و انصار گـفتنی‌ها را بگـوید، و اتـمام حجت کند. او بی‌اعتنا به «جوسازی» خاصی که شده بود، و به بهانهٔ «غصب فدک» خطبهٔ بسیار غرایی ایراد نمود که بسیاری از حقایق در آن افشا شد.

لحن گیرای بانوی اسلام در این خطبه بیانگر این واقعیت است که او سخنوری بلیغ، و خطیبی نستوه، همتای همسرش علیعلیه‌السلام بود که خطبه‌های او را درنهج‌البلاغه تداعی می‌کند.

به هـر حـال ایـن خـطبهٔ تـاریخی از خـطبه‌های مـعروف اهل‌بیتعلیهم‌السلام است، و بسیاری از متعهدان شیعه فرزندان خود را همواره توصیه به حفظ این خطبه می‌کردند، تا با گذشت زمان گرد و غبار نسیان بر آن ننشیند، و از سوی دشمنان مغرض زیر سؤال قرار نگیرد.

هم اکنون نیز سزاوار است نسل جوان برومند این حماسهٔ بزرگ را به خاطر بسپارند و به آیندگان منتقل کنند.

ناصر مکارم شیرازی

اسناد و مدارک خطبه

این خطبه از خطبه‌های مشهوری است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنّت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده‌اند، و برخلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند، هرگز خبر واحد نیست، و از جمله منابعی که این خطبه در آن آمده است منابع زیر است:

۱ـ ابن ابی‌الحدید معتزلی دانشمند معروف اهل سنّت در «شرح نهج‌البلاغه» در شرح نامهٔ «عثمان بن حنیف» در فصل اوّل تصریح می‌کند: اسنادی را که من برای این خطبه در این‌جا آورده‌ام از هیچ یک از کتب شیعه نگرفته‌ام!

۲ـ علی بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمه» آن را از کتاب «سقیفه» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز آورده است.

۳ـ مسعودی در «مروج الذهب» اشارهٔ اجمالی به خطبهٔ مزبور دارد.

۴ـ سیّد مرتضی عالم بزرگ شیعه در کتاب «شافی» این

خطبه را از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

۵ـ محدّث معروف مرحوم صدوق بعضی از فرازهای آن را در کتاب «علل الشرایع» ذکر نموده است.

۶ـ فقیه و محدّث بنام مرحوم شیخ مفید نیز بخشی از خطبه را روایت کرده است.

۷ـ سیّد ابن طاووس در کتاب «طرائف» قسمتی از آن را از کتاب «المناقب» احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی که از معاریف اهل سنّت است از عایشه نقل می‌کند.

۸ـ مرحوم طبرسی صاحب کتاب «احتجاج» آن را بطور «مرسل» در کتاب خود آورده است.

متن خطبهٔ فدکیه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما اَنْعَمَ وَلَهُ الشُّکْرُ عَلیٰ

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گویم، و بر توفیقاتش شکر

ما اَلْهَمَ وَالثَّناءُ بِما قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ

می‌کنم، و بر مواهبی که ارزانی داشته، ثنا می‌خوانم. بر نعمت‌های گسترده‌ای

ابْتَدَأها، وَسُبُوغِ[۱] آلاءٍ[۲] اَسْداها[۳]، وَتَمامِ

که از آغاز به ما داده و بر مواهب بی‌حسابی که به ما احسان فرموده. و بر عطایای

مِنَنٍ[۴] والاها! جَمَّ[۵] عَنِ الْاِحْصاءِ عَدَدُها،

پی در پی که همواره ما را مشمول آن ساخته. نعمت‌هایی که از شماره و احصا بیرون است.

وَنَأیٰ عَنِ الْجَزاءِ اَمَدُها، وَتَفاوَتَ عَنِ

و بخاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل جبران نیست. و انتهای آن

الْاِدْراكِ اَبَدُها، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها

از ادراک انسان‌ها خارج است. بندگان را برای افزایش و استمرار این مواهب

بِالشُّكْرِ لِاتِّصالِها وَاسْتَحْمَدَ اِلَى الْخَلائِقِ

به شکر خویش فراخوانده. و خلایق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت

بِاِجْزالِها، وَثَنّیٰ بِالنَّدْبِ اِلیٰ اَمْثالِها.

نموده. و آنان را برای بدست آوردن همانند آنها تشویق فرموده.

وَاَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ

و من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی مثال است، و شریک و مانند

لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْويلَها

ندارد. این سخنی است که روح آن اخلاص است،

وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَاَنارَ فِي

و قلوب مشتاقان با آن گره خورده، و آثار آن در

الْفِكَرِ مَعْقُولَها. اَلْمُمْتَنِعُ مِنَ الْاَبْصارِ

افکار پرتوافکن شده. خدایی که رؤیتش با چشم‌ها غیر ممکن

رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْاَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْاَوْهامِ

است، و بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدّسش برای عقل و اندیشه‌ها

كَيْفِيَّتُهُ. اِبْتَدَعَ[۷] الْاَشْياءَ لا مِنْ شَيْءٍ كانَ

ممتنع است. موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی‌آن‌که چیزی پیش از آن وجود

قَبْلَها، وَاَنْشَأَها بِلا اِحْتِذاءِ[۸] اَمْثِلَةٍ امْتَثَلَها.

داشته باشد. و همهٔ آنها را ایجاد کرد، بی‌آن‌که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد.

كَوَّنَها بِقُدْرَتِه وَذَرَئَها[۹] بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ

آنها را به قدرتش تکوین نمود، و به اراده‌اش خلق کرد، بی‌آن‌که

حاجَةٍ مِنْهُ اِلیٰ تَکْوینِها، وَلا فائِدَةٍ لَهُ فِي

به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، یا فایده‌ای از صورت‌بندی آنها

تَصْویرِها اِلّا تَـثْبیتاً لِـحِکْمَتِهِ، وَتَـنْبیهاً

عائد ذات پاکش شود. جز این‌که می‌خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد

عَلیٰ طاعَتِهِ، وَاِظْهاراً لِـقُدْرَتِهِ، وَتَـعَبُّداً

و مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی‌پایان خود را از این دریچه نشان دهد. خلایق را

لِـبَرِیَّتِهِ وَاِعْـزازاً[۱۰] لِـدَعْوَتِهِ، ثُـمَّ جَـعَلَ

به عبودیت خود رهنمون گردد. و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریع قوت

الثَّوابَ عَلیٰ طاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقابَ عَلیٰ

بخشد. سپس برای اطاعتش پاداش‌ها مقرّر فرموده، و برای معصیتش

مَـعْصِیَتِهِ، ذِیـادَةً لِـعِبادِهِ عَـنْ نِـقْمَتِهِ

کیفرها. تا بندگان را بدین‌وسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد،

وَحِياشَةً[۱۱] لَهُمْ اِلىٰ جَنَّتِهِ؛ وَاَشْهَدُ اَنَّ اَبِي

و به سوی باغ‌های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد. و گواهی می‌دهم که پدرم

مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتارَهُ وَٱنْتَجَبَهُ

محمّدﷺ بنده و فرستادهٔ اوست؛ پیش از آن‌که او را بفرستد،

قَبْلَ اَنْ اَرْسَلَهُ، وَسَمّاه قَبْلَ اَنِ ٱجْتَبَلَهُ[۱۲]،

برگزید؛ و پیش از آن‌که او را بیافریند،

وَٱصْطَفاهُ قَبْلَ اَنِ ٱبْتَعَثَهُ[۱۳]، اِذِ الْخَلائِقُ

برای این مقام نامزد فرمود؛ و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود،

بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ[۱۴]، وَبِسَتْرِ الْاَهاوِيلَ[۱۵]

در آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند، و در پشتِ پرده‌های هول‌انگیز نیستی

مَصُونَةٌ[۱۶]، وَبِنِهايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ. عِلْماً

پوشیده و به آخرین سر حدّ عدم مقرون بودند. این بخاطر آن

مِنَ اللهِ تَعالیٰ بِمائِلِ [بِـمَآلِ][۱۷] الْأُمُـورِ،

صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود،

وَاِحاطَةً بِـحَوادِثِ الدُّهُـورِ[۱۸]، وَمَـعْرِفَةً

و به حوادث جهان احاطه داشت،

بِمَواقِعِ الْمَقْدُورِ. ابْتَعَثَهُ اللهُ اِتْماماً لِاَمْرِهِ

و مقدرات را به خوبی می‌دانست. او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند،

وَعَزِیمَةً عَـلیٰ اِمْـضاءِ حُکْـمِهِ وَاِنْـفاذاً

و حکمش را اجرا نماید، و مقدرات حتمی‌اش

لِمَقادِیرِ حَتْمِهِ. فَرَأَی الْأُمَمَ فُرَّقاً[۱۹] فِـي

را نفوذ بخشد. هنگامی که مبعوث شد، امّت‌ها را مشاهده کرد که مذاهب پراکنده‌ای را

اَدْیانِها، عُکَّفاً[۲۰] عَلیٰ نِیرانِها، [وَ] عابِدَةً

برگزیده‌اند: گروهی بر گرد آتش طواف می‌کنند، و گروهی در برابر بت‌ها سر تعظیم

لِاَوْثانِها[۲۱]، مُنْكِرَةً للهِ مَعَ عِرْفانِها. فَـانارَ

فرود آورده‌اند، و با این‌که با قلبِ خود خدا را شناخته‌اند، او را انکار می‌کنند.

اللهُ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] ظُلَمَها،

خداوند به نور محمّدﷺ ظلمت‌ها را برچید،

وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُـهَمَها[۲۲]، وَجَـلّىٰ

و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد، و ابرهای تیره و تار را

عَنِ الْاَبْصارِ غُمَمَها[۲۳]. وَقامَ فِی النّـاسِ

از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام

بِالْهِدايَةِ وَاَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغِوايَةِ[۲۴] وَبَصَّرَهُمْ

کرد، و آنها را از گمراهی وغوایت رهایی بخشید، و چشمهایشان را

مِنَ الْعَمايَةِ[۲۵]. وَهَداهُمْ اِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ

بینا ساخت، و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت،

وَدَعـاهُمْ اِلَـى الطَّـريقِ الْـمُسْتَقِيمِ، ثُـمَّ

و آنها را به راه راست دعوت فرمود. سپس

قَبَضَهُ اللهُ اِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيارٍ وَرَغْبَةٍ

خداوند او را با نهایت محبّت و اختیار خود و از روی رغبت

وَاِيثارٍ، فَمُحَمَّدٌ [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] عَنْ

و ایثار قبض روح کرد، سرانجام او از

[مِنْ] تَعَبِ هٰذِهِ الدّارِ فِـي راحَـةٍ، قَـدْ

رنج این جهان آسوده شد

حُـفَّ[۲۶] بِـالْمَلائِكَةِ الْاَبْـرارِ، وَرِضْـوانِ

و هم اکنون در میان فرشتگان، و خشنودی

الرَّبِّ الْغَفّارِ، وَمُجاوَرَةِ الْمَلِكِ الْـجَبّارِ.

پروردگار غفّار و در جوار قرب خداوند جبّار قرار دارد.

صَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ اَبِي، نَبِيِّهِ وَاَمِينِهِ عَلَى

درود خدا بر پدرم پیامبرﷺ امین وحی،

الْوَحْيِ وَصَفِيِّهِ وَخِيَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ

و برگزیدهٔ او از میان خلایق باد،

وَرَضِيِّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ

و سلام بر او و رحمت خدا

وَبَرَكاتُهُ؛ ثُمَّ اْلْتَفَتَتْ عَلَيْهَا السَّلامُ اِلىٰ

و برکاتش. سپس رو به اهل مجلس کرد

اَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقالَتْ: اَنْتُمْ عِبادُ اللّٰهِ

و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار را بر شمرد و فرمود: شما ای بندگان خدا!

نُصْبُ اَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ،

مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید،

وَاُمَناءُ اللهِ عَلىٰ اَنْفُسِكُمْ، وَبُلَغاؤُهُ[۲۷] اِلَى

و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلّغان او به سوی

الْاُمَمِ. وَزَعِيمُ حَقٍّ لَهُ فِيكُمْ، وَعَهْدٌ قَدَّمَهُ

امّت‌ها می‌باشید. پاسدار حق الهی در میان شما، و حافظ پیمان خداوند که در دسترس

اِلَيْكُمْ. وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَها عَلَيْكُمْ: كِتابُ اللهِ

همهٔ شماست و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خود درمیان امت به یادگار گذارده، کتاب الله

النّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصّادِقُ، وَالنُّورُ

ناطق، و قرآن صادق، و نور

السّاطِعُ[۲۸]، وَالضِّياءُ اللّامِعُ[۲۹]، بَيِّنَةٌ

آشکار و روشنایی پر فروغ است. کتابی که دلایلش

بَصائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرائِرُهُ، مُتَجَلِّيَةٌ

روشن، باطنش آشکار، ظواهرش

ظَواهِرُهُ، مُغْتَبِطٌ[۳۰] بِهِ اَشْیاعُهُ، قائِدٌ اِلَی

پر نور، و پیروانش پر افتخار. کتابی که عاملان خود را

الرِّضْوانِ اتِّباعُهُ، مُؤَدٍّ[۳۱] اِلَی النَّجاةِ

به بهشت فرا می‌خواند، و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری

اسْتِماعُهُ، بِهِ تُنالُ حُجَجُ اللهِ الْمُنَوَّرَةُ،

می‌کند. از طریق آن به دلایل روشن الهی می‌توان نائل گشت،

وَعَزائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَمَحارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ،

و تفسیر واجبات او را دریافت، و شرح محرمات را در آن خواند،

وَبَیِّناتُهُ الْجالِیَةُ، وَبَراهِینُهُ الْکافِیَةُ،

و براهین روشن و کافی را بررسی کرد،

وَفَضائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، وَرُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ،

و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است

وَشَرايِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ. فَجَعَلَ اللهُ الْايمانَ

در آن مکتوب یافت. سپس افزود: خداوند «ایمان» را

تَطْهيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلاةَ تَنْزيهاً

سبب تطهیر شما از شرک قرار داده. و «نماز» را وسیلهٔ پاکی

لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ،

از کبر و غرور. «زکات» را موجب تزکیهٔ نفس

وَنَماءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيامَ تَثْبيتاً

و نموّ روزی. «روزه» را عامل تثبیت

لِلْإِخْلاصِ، وَالْحَجَّ تَشْييداً لِلدِّينِ،

اخلاص. «حجّ» را وسیلهٔ تقویت آیین اسلام.

وَالْعَدْلَ تَنْسيقاً[۳۲] لِلْقُلُوبِ، وَطاعَتَنا

«عدالت» را مایهٔ هماهنگی دل‌ها. «اطاعت» ما را

نِظاماً لِلْمِلَّةِ، وَاِمامَتَنا اَماناً مِنَ الْفُرْقَةِ

باعث نظام ملت اسلام. و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی.

[لِلْفُرْقَةِ]، وَالْجِهادَ عِزاً لِلْإِسْلامِ، وَالصَّبْرَ

«جهاد» را موجب عزّت اسلام. «صبر و شکیبایی»

مَعُونَةً عَلَى اسْتِيجابِ الاَجْرِ، وَالْاَمْرَ

را وسیله‌ای برای جلب پاداش حق. «امر

بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعامَّةِ، وَبِرَّ الْوالِدَيْنِ

به معروف» را وسیله‌ای برای اصلاح توده‌های مردم. «نیکی به پدر و مادر» را

وِقايَةً مِنَ السُّخْطِ، وَصِلَةَ الْاَرْحامِ مَنْماةً

موجب پیشگیری از خشم خدا. «صلهٔ رحم» را وسیلهٔ افزایش جمعیّت

لِلْعَدَدِ، وَالْقِصاصَ حَقْناً[۳۳] لِلدِّماءِ،

و قدرت. «قصاص» را وسیلهٔ حفظ نفوس.

وَالْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ

«وفای به نذر» را موجب آمرزش. «جلوگیری

الْمَكايِيلِ وَالْمَوازِينِ تَغْيِيراً لِـلْبَخْسِ[۳۴]،

از کم فروشی» را وسیلهٔ مبارزه با کمبودها.

وَالنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْـخَمْرِ تَـنْزِيهاً عَـنِ

«نهی از شرابخواری» را سبب پاکسازی از

الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ[۳۵] حِجاباً عَنِ

پلیدی‌ها. «پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا» را حجابی در برابر غضب

اللَّـعْنَةِ، وَتَـرْكَ السَّـرِقَةِ اِيـجاباً لِـلْعِفَّةِ،

پروردگار. «ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس.

وَحَرَّمَ اللهُ[۳۶] الشِّرْكَ اِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق.

فَـ ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنید، و آنچنان که شایستهٔ مقام اوست، از مخالفت فرمانش بپرهیزید،

مُّسْلِمُونَ﴾.[۳۷] وَاَطِيعُوا اللهَ فِيما اَمَرَكُمْ بِهِ

و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید. خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت

وَنَهاكُمْ عَنْهُ، فَاِنَّهُ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِـنْ

کنید ـ و راه علم و آگاهی را پیش گیرید ـ چرا که: از میان بندگان خدا،

عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[۳۸]؛ ثُمَّ قالَتْ : اَيُّهَا النّاسُ!

تنها عالمان و آگاهان از او می‌ترسند و احساس مسئولیت می‌کنند. سپس فرمود: ای مردم!

اعْلَمُوا اَنِّي فاطِمَةُ، وَاَبِي مُحَمَّدٌ ﷺ اَقُولُ

بدانید من فاطمه‌ام! و پدرم محمّد است که صلوات و درود خدا بر او و خاندانش باد. آنچه می‌گویم

عَوْداً وَبَدْءاً وَلا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً، وَلا

آغاز و انجامش یکی است ـ و هرگز ضد و نقیض در آن راه ندارد ـ و آنچه را می‌گویم غلط

اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً.[۳۹] ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ

نمی‌گویم، و در اعمالم راه خطا نمی‌پویم. به یقین

رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ[۴۰]

رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.[۴۱]

و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

فَاِنْ تَعْزُوهُ[۴۲] وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ اَبِي دُونَ

هر گاه نسبت او را بجویید می‌بینید او پدر من بوده است، نه پدر

نِساءِكُمْ، وَاَخَا اَبْنِ عَمِّي دُونَ رِجالِكُمْ،

زنان شما! و برادر پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما!

وَلَنِعْمَ الْمَعْزِيُّ اِلَيْهِ صلی الله علیه و آله. فَبَلَّغَ بِالرِّسالَةِ

و چه پر افتخار است این نسب، درود خدا بر او و خاندانش باد! آری او آمد و رسالت خویش را به

صادِعاً[۴۳] بِالنَّذارَةِ، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ[۴۴]

خوبی انجام داد، و مردم را به روشنی انذار کرد، از طریقهٔ مشرکان

الْمُشْرِکِینَ ضارِباً ثَبَجَهُمْ[۴۵]، آخِذاً

روی بر تافت، و بر گردنهایشان کوبید، و گلویشان را فشرد ـ تا از شرک دست بردارند و در راه توحید

بِاَکْظامِهِمْ[۴۶]، داعِیاً اِلیٰ سَبِیلِ رَبِّهِ

گام بگذارند ـ او همواره با دلیل و برهان

بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، یَکْسِرُ

و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد. بت‌ها را

الْاَصْنامَ وَیَنْکُتُ[۴۷] الْهامَ، حَتّی انْهَزَمَ[۴۸]

درهم می‌شکست، و مغزهای متکبّران را می‌کوبید، تا جمع آنها متلاشی

الْجَمْعُ وَوَلَّوُا الدُّبُرَ[۴۹]، حَتّیٰ تَفَرَّی اللَّیْلُ

شد، و تاریکی‌ها برطرف گشت،

عَـنْ صُـبْحِهِ[۵۰]، وَاَسْـفَرَ[۵۱] الْـحَقُّ عَـنْ

صبح فرا رسید، و حق آشکار

مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَـرِسَتْ

شد، نمایندهٔ دین به سخن درآمد، و زمزمه‌های

شَقَاشِقُ[۵۲] الشَّياطِينِ، وَطاحَ[۵۳] وَشِـيظُ[۵۴]

شیاطین خاموش گشت. افسر نفاق بر زمین

النِّفاقِ، وَانْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُـفْرِ وَالشِّـقاقِ

فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد،

وَفُهْتُمْ[۵۵] بِكَلِمَةِ الْإِخْلاصِ فِي نَفَرٍ[۵۶] مِنَ

و شما زبان به کلمهٔ اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی اندک و تهیدست

الْبَيْضِ[۵۷] الْخِماصِ[۵۸]. وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَـفا

بیش نبودید! آری شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش

حُـفْرَةٍ مِـنَ النّـارِ، مُـذْقَةَ[۵۹] الشّـارِبِ،

دوزخ قرار داشتید، و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه،

وَنُـهْزَةَ[۶۰] الطّـامِعِ، وَقَـبْسَةَ[۶۱] الْـعَجْلانِ،

و یا لقمه‌ای برای گرسنه، و یا شعلهٔ آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید،

وَمَوْطِیءَ[۶۲] الْاَقْدامِ، تَشْرَبُونَ الطَّـرَقَ[۶۳]،

و زیر دست و پاها له می‌شدید! در آن ایّام آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود،

وَتَـقْتاتُونَ[۶۴] الْـوَرَقَ، اَذِلَّـةً خـاسِئِینَ،

و خوراکتان برگ درختان! ذلیل و خوار بودید،

تَـخافُونَ اَنْ یَـتَخَطَّفَکُمُ النّـاسُ مِـنْ

و پیوسته از این می‌ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند

حَوْلِکُمْ. فَاَنْقَذَکُمُ[۶۵] اللهُ تَـبارَکَ وَتَـعالیٰ

و ببلعند! اما خداوند تبارک و تعالی شما را

بِـمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَـعْدَ اللَّـتَيا وَالَّـتِي، بَـعْدَ اَنْ

به برکت محمّد که درود خدا بر او و خاندانش باد بعد از آن همه ذلّت و خواری و ناتوانی

مُنِيَ[۶۶] بِبُهَمِ الرِّجـالِ وَذُؤْبـانِ الْـعَرَبِ[۶۷]

نجات بخشید، او با شجاعان درگیر شد، و با گرگ‌های عرب

وَمَرَدَةِ[۶۸] اَهْلِ الْكِتابِ، كُلَّما اَوْقَدُوا ناراً

و سرکشان یهود و نصاری پنجه در افکند، ولی هر زمان آتش جنگ را

لِلْحَرْبِ اَطْـفَأَهَا اللهُ، اَوْ نَـجَمَ[۶۹] قَـرْنٌ[۷۰]

برافروختند خدا آن را خاموش کرد. و هر گاه شاخ شیطان نمایان

لِـلشَّيْطانِ، اَوْ فَـغَرَتْ[۷۱] فـاغِرَةٌ مِـنَ

می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان

الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ[۷۲] اَخاهُ فِي لَهَواتِها، فَلا

می‌گشود، پدرم برادرش علی علیه السلام را در کام آنها می‌افکند، و آنها را بوسیلهٔ او سرکوب می‌نمود،

يَـــنْكَفِأُ[۷۳] حَـــتّىٰ يَـــطَأَ[۷۴] صِـــماخَها

و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را

بِاَخْمَصِهِ[۷۵]، وَيُـخْمِدَ[۷۶] لَـهَبَها[۷۷] بِسَـيْفِه

پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌نمود

مَكْدوداً[۷۸] فِي ذاتِ اللهِ، مُجْتَهِداً فِي اَمْرِ

او (علی علیه‌السلام) در راه خشنودی خدا متحمّل رنج و سختی گردید و در راه انجام دستورات الهی

اللهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللهِ، سَيِّداً فِي اَوْلِياءِ

تلاش می‌نمود و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک و سیّد و سالار اولیای

اللهِ، مُشَمِّراً[۷۹] ناصِحاً، مُـجِدّاً كـادِحاً[۸۰]

خدا بود. او همیشه آمادهٔ (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدیت و زحمت تلاش می‌نمود

وَاَنْتُمْ فِي رَفاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وادِعُونَ[۸۱]

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش،

فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ[۸۲] بِنَا

نعمت و امنیت بسر می‌بردید و انتظار می‌کشیدید که برای ما (اهل‌بیت علیهم السلام) حوادث ناگوار

الدَّوائِرَ[۸۳]، وَتَتَوَكَّفُونَ[۸۴] الْاَخْبارَ

پیش آید و توقّع شنیدن اخبار (بد دربارهٔ ما) داشتید

وَتَنْكُصُونَ[۸۵] عِنْدَ النِّزالِ[۸۶]، وَتَفِرُّونَ عِنْدَ

و هنگام جنگ عقب‌نشینی می‌کردید و از نبرد فرار

الْقِتالِ؛ فَلَمَّا اَخْتارَ اللهُ لِنَبِيِّهِ [صَلَّى اللهُ

می‌کردید! اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای

عَلَيْهِ وَآلِهِ] دارَ اَنْبِيائِهِ وَمَأْوىٰ اَصْفِيائِهِ،

پیامبرش برگزید، و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،

ظَهَرَتْ فيكُمْ حَسيكَةُ[۸۷] النِّفاقِ،

ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت،

وَسَـــمَلَ[۸۸] جِـــلْبابُ[۸۹] الدِّيـنِ، وَنَـطَقَ

و پردهٔ دین کنار رفت، گمراهان

كـاظِمُ[۹۰] الْـغاوِينَ[۹۱]، وَنَـبَغَ[۹۲] خـامِلُ[۹۳]

به صدا درآمدند، و گمنامان فراموش شده سربلند

الْاَقَـلِّينَ، وَهَـدَرَ فَـنِيقُ[۹۴] الْـمُبْطِلِينَ،

کردند، نعره‌های باطل برخاست

فَـخَطَرَ[۹۵] فِـي عَـرَصاتِكُمْ[۹۶]، وَاَطْـلَعَ

و در صحنهٔ اجتماع شما به حرکت درآمدند. شیطان

الشَّيْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ[۹۷] هاتِفاً بِكُمْ،

سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود،

فَاَلْفاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْغِرَّةِ[۹۸] فِيهِ

و شما را آمادهٔ پذیرش دعوتش یافت

مُلاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ

و منتظر فریبش! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای

خِفافاً، وَاَحْمَشَكُمْ فَاَلْفاكُمْ غِضاباً،

حرکت یافت! شعله‌های خشم و انتقام را در دل‌های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان

فَوَسَمْتُمْ[۹۹] غَيْرَ اِبِلِكُمْ، وَاَوْرَدْتُمْ غَيْرَ

گشت. و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید، و سرانجام به غصب

شِرْبِكُمْ، هٰذا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ[۱۰۰]

حکومت پرداختید ـ. در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم‌های مصیبت ما

رَحِيبٌ[۱۰۱]، وَالْجُرْحُ[۱۰۲] لَمّا يَنْدَمِلْ[۱۰۳]،

وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته،

وَالرَّسُولُ لَمّا يُقْبَرْ. اِبْتِداراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ

و هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله به خاک سپرده نشده بود. بهانهٔ شما این بود که «می‌ترسیم فتنه‌ای برپا شود!»،

الْفِتْنَةِ ﴿أَلَا فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ

و چه فتنه‌ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ

لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾[۱۰۴] فَهَيْهاتَ مِنْكُمْ!

به کافران احاطه دارد. چه دور است این کارها از شما!

وَكَيْفَ بِكُمْ؟ وَأَنّىٰ تُؤْفَكُونَ، وَكِتابُ اللهِ

راستی چه می‌کنید؟ و به کجا می‌روید؟ با این‌که کتاب خدا ـ قرآن ـ

بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ اُمُورُهُ زاهِرَةٌ[۱۰۵] [ظاهِرَةٌ]،

در میان شماست، همه چیزش پر نور،

وَاَعْلامُهُ باهِرَةٌ[۱۰۶]، وَزَواجِرُهُ لائِحَةٌ،

نشانه‌هایش درخشنده، نواهی‌اش آشکار،

وَاَوامِرُهُ واضِحَةٌ، قَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ

اوامرش واضح، اما شما آن را پشت سر

ظُهُورِكُمْ، اَرَغْبَةً عَنهُ تُرِيدُونَ؟ اَمْ بِغَيْرِهِ

افکنده‌اید! آیا از آن روی برتافته‌اید؟ یا به غیر آن

تَحْكُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظّالِمِينَ بَدَلاً. ﴿وَمَنْ

حکم می‌کنید؟ آه که ستمکاران جانشین بدی را برای قرآن برگزیدند. و هر کس

يَبْتَغِ[۱۰۷] غَيْرَالْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ

آیینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد

فِى الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[۱۰۸]؛ ثُمَّ لَمْ

و در آخرت از زیانکاران است. آری، شما

تَلْبَثُوا[۱۰۹] اِلّا رَيْثَ [اِلىٰ رَيْثَ] اَنْ تَسْكُنَ

ناقهٔ خلافت را در اختیار گرفتید، حتی

نَفْرَتُها، وَيَسْلَسَ[۱۱۰] قِيادُها[۱۱۱]، ثُمَّ

این اندازه صبر نکردید که رام

اَخَذْتُمْ تُورُونَ[۱۱۲] وَقْدَتَها[۱۱۳] وَتُهَيِّجُونَ

گردد، و تسلیمتان شود، ناگهان

جَمْرَتَها[۱۱۴]، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهِتافِ

آتش فتنه‌ها را برافروختید، و شعله‌های آن را به هیجان

الشَّيْطانِ الْغَوِيِّ وَاِطْفاءِ اَنْوارِ الدِّينِ

درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید، و به خاموش ساختن انوار تابان آیین

الْجَلِيِّ وَاِخْمادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ.

حق و از میان بردن سنّت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانهٔ

تُسِرُّونَ حَسْواً فِي اَرْتِغاءٍ، وَتَمْشُونَ

گرفتن کف ـ از روی شیر ـ آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. ـ ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید

لِاَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمَرِ وَالضَّرّاءِ،

اما باطناً در تقویت کار خود بودید. ـ برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید،

وَنَــصْبِرُ مِــنْكُمْ عَــلىٰ مِــثْلِ حَـزٍّ[۱۱۵]

ما نیز چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، همچون کسی که خنجر

الْمُدىٰ[۱۱۶]، وَوَخْزِ[۱۱۷] السِّنانِ فِي الْحَشا.

بر گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!

وَاَنْــتُمْ اَلْآنَ تَـزْعَمُونَ اَنْ لا اِرْثَ لَـنا؟

عجب این‌که شما چنین می‌پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده ـ و ما از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث

اَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ؟ ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ

نمی‌بریم! ـ. آیا از حکم جاهلیّت پیروی می‌کنید؟ چه کسی حکمش

مِنَ اللهِ حُكْماً لِـقَوْمٍ يُـوقِنُونَ﴾.[۱۱۸] اَفَـلا

از خدا بهتر است برای آنها که اهل یقینند؟ آیا شما

تَعْلَمُونَ؟ بَـلىٰ تَـجَلّىٰ لَكُـمْ كَـالشَّمْسِ

این مسائل را نمی‌دانید؟ آری می‌دانید، و همچون آفتاب برای شما روشن

الضّـاحِيَةِ اَنِّـي اَبْـنَتُهُ اَيُّـهَا الْـمُسْلِمُونَ

است که من دختر اویم. شما ای مسلمانان!

اَاُغْلَبُ عَلىٰ اِرْثِيه؟ يَابْن اَبِي قُحافَةَ! اَفِي

آیا باید ارث من به زور گرفته شود؛ ای فرزند ابی‌قحافه! به من پاسخ ده! آیا

كِتابِ اللهِ اَنْ تَرِثَ اَباكَ وَلا اَرِثَ اَبِي؟

در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً فَـرِيّاً.[۱۱۹] اَفَـعَلىٰ عَـمْدٍ

چه سخن ناروایی! آیا عمداً

تَرَكْتُمْ كِتابَ اللهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِكُمْ

کتاب خدا را ترک گفتید و پشتِ سر افکندید؟

اِذْ يَقُولُ: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾.[۱۲۰] وَقالَ

در حالی که می‌فرماید: «و سلیمان وارث داود شد». و در

فيمَا اْقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيّا اِذْ

داستان یحیی بن زکریا می‌گوید: «(خداوندا!)

قالَ: ﴿فَهَبْ لِی مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيّاً * يَرِثُنِی

تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من

وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾.[۱۲۱] وَقالَ: ﴿وَأُوْلُوا

و دودمان یعقوب باشد». و نیز می‌فرماید: «و خویشاوندان

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ

نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرّر داشته (از دیگران) سزاوارترند».

اللهِ﴾.[۱۲۲] وَقالَ: ﴿يُوصِيكُمُ اللهُ فِی أَوْلَادِكُمْ

و نیز می‌گوید: «خداوند دربارهٔ فرزندانتان به شما سفارش می‌کند

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾.[۱۲۳] وَقالَ: ﴿إِنْ

که سهم (میراث) پسر به اندازهٔ سهم دو دختر باشد». و نیز فرموده: «(اگر

تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

کسی مالی از خود بگذارد برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته وصیت

بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.[۱۲۴] وَزَعَمْتُمْ

کند، این حقی است بر پرهیزکاران»، شما چنین پنداشتید که

اَنْ لا حَظْوَةَ[۱۲۵] لِي وَلا اَرِثُ مِنْ اَبِي؟

من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم؟

وَلا رَحِمَ بَيْنَنا؟ اَفَخَصَّكُمُ اللهُ بِآيَةٍ اَخْرَجَ

و هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه‌ای مخصوص شما نازل کرده است

مِنْها اَبِي؟ اَمْ هَلْ تَقُولُونَ اِنَّ اَهْلَ مِلَّتَيْنِ

که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می‌گویید: پیروان دو مذهب

لا يَتَوارَثانِ؟ اَوَلَسْتُ اَنَا وَاَبِي مِنْ اَهْلِ

از یکدیگر ارث نمی‌برند، و من با پدرم

مِلَّةٍ واحِـدَةٍ اَمْ اَنْـتُمْ اَعْـلَمُ بِـخُصُوصٍ

یک مذهب نداریم؟ یا این‌که شما به عام و خاص

الْقُرآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ اَبِي وَاَبْـنِ عَـمِّي؟

قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاهترید؟

فَـدُونَكَها[۱۲۶] مَـخْطُومَةً[۱۲۷] مَـرْحُولَةً[۱۲۸]،

حال که چنین است پس بگیر آن ـ ارث مرا ـ که همچون مرکب آماده و مهار شده آمادهٔ بهره‌برداری است و بر آن سوار شو،

تَلْقاكَ يَوْمَ حَشْـرِكَ، فَـنِعْمَ الْـحَكَمُ اللهُ،

ولی بدان در قیامت تو را دیدار می‌کند و بازخواست می‌نماییم، و در آن روز چه جالب است که داور خداست،

وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِـهِ)،

و مدّعی تو محمّد صلی الله علیه و آله،

وَالْمَوْعِدُ الْقِيامَةُ، وَعِنْدَ السّاعَةِ يَـخْسَرُ

و موعدِ داوری، رستاخیز، و در آن روز باطلان زیان

الْـمُبْطِلُونَ وَلا يَـنْفَعُكُمْ اِذْ تَـنْدَمُونَ،

خواهند دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت!

﴿وَلِّكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾[۱۲۹] ﴿مَنْ

بدانید: «هر چیزی ـ که خداوند به شما داده سرانجام ـ قرارگاهی دارد ـ و در موعد خود انجام می‌گیرد ـ و بزودی خواهید دانست»

يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ

«چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد

مُّـقِيمٌ﴾[۱۳۰]؛ ثُـمَّ رَمَتْ بِـطَرْفِها[۱۳۱] نَـحْوَ

شد»! سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته

الْاَنـصارِ فَـقالَتْ: يـا مَـعْشَرَ الْـفِتْيَةِ

و با آهنگی رسا و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان!

(النَّـقِيبَةِ[۱۳۲]) وَاَعْـضادَ[۱۳۳] الْـمِلَّةِ

و ای بازوان توانمند ملت

وَحَضَنَةَ[۱۳۴] الْاِسْلامِ! ما هذِهِ الْغَمِيزَةُ[۱۳۵]

و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما

فِي حَقّي وَالسِّنَةُ عَنْ ظُلامَتِي؟ اَما كانَ

چیست؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟! آیا

رَسُولُ اللهِ ﷺ اَبِي يَقُولُ : «اَلْمَرْءُ يُحْفَظُ

رسول خدا ﷺ پدرم نمی‌فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید

فِي وُلْدِهِ»؟ سَرْعانَ[۱۳۶] ما اَحْدَثْتُمْ

نگاه داشت؟» چه زود اوضاع را دگرگون ساختید،

وَعَجلانَ ذا اِهالَةٍ[۱۳۷]، وَلَكُمْ طاقَةٌ بِما

وچه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این‌که توانایی بر

اُحاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلىٰ ما اَطْلُبُ وَاُزاوِلُ.

احقاق حق من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست.

اَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَخَطْبٌ[۱۳۸]

آیا می‌گوئید: محمّد ﷺ از دنیا رفت ـ و همه چیز تمام شد، و خاندان او باید فراموش شوند؟ ـ

جَلِیلٌ اسْتَوْسَعَ[۱۳۹] وَهْنُهُ[۱۴۰]، وَاْسْتَنْهَرَ

مرگ او مصیبت و ضربهٔ دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر، و گسستگی آن

فَتْقُهُ[۱۴۱]، وَاْنْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَاُظْلِمَتِ الاَرْضُ

دامنه‌دارتر، و وسعتش فزونتر می‌گردد، زمین از غیبت او

لِغَیْبَتِهِ، وَکُسِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِیبَتِهِ،

تاریک، و ستارگان برای مصیبتش بی‌فروغ،

وَاَکْدَتِ الْآمالُ[۱۴۲]، وَخَشَعَتِ الْجِبالُ،

و امیدها به یأس مبدل گشت، کوه‌ها متزلزل گردید

وَاُضِیعَ الْحَرِیمُ، وَاُزِیلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ

و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی

مَــماتِهِ. فَــتِلْكَ وَاللهِ النَّـازِلَةُ الْكُـبْرىٰ،

نماند! به خدا سوگند این حادثه‌ای است عظیم،

وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمىٰ، لامِـثْلُها نـازِلَةٌ، وَلا

و مصیبتی است بزرگ، و ضایعه‌ای است جبران‌ناپذیر. ولی فراموش نکنید

بائِقَةٌ[۱۴۳] عاجِلَةٌ، اَعْلَنَ بِها كِتابُ اللهِ جَلَّ

اگر پیامبرﷺ رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که

ثَــناؤُهُ فِـي اَفْـنِيَتِكُمْ وَفِـي مُـمْساكُـمْ

پیوسته در خانه‌های شماست، و صبح و شام

وَمُصْبَحِكُمْ،هُتافاً[۱۴۴]وَصُراخاً[۱۴۵]،وَتِلاوَةً

با صدای بلند و فریاد - و یا - آهسته

وَاَلْحاناً، وَلَقَبْلَهُ ما حَلَّ بِاَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ

و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می‌شود، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت

حُكْمٌ فَصْلٌ، وَقَضاءٌ حَتْمٌ. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا

روبه‌رو شده بودند چراکه مرگ فرمان تخلف‌ناپذیر الهی است. آری قرآن صریحاً گفته بود: «محمدﷺ فقط

رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَّاتَ

فرستادهٔ خداست، و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد

أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى

و یا کشته شود شما به عقب بر می‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیّت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)

عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اللهُ

و هر کس به عقب بازگردد هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند و خداوند بزودی

الشَّاكِرِينَ﴾.[۱۴۶] اِيْهاً[۱۴۷] بَنِي قَيْلَةَ! اَاُهْضَمُ[۱۴۸]

شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد». عجبا! ای فرزندان «قیله»[۱۴۹]! آیا

تُراثَ اَبِيهَ وَاَنْتُمْ بِمَرْأىً مِنِّي وَمَسْمَعٍ

ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید،

وَمُنْتَدىً[۱۵۰] وَمَجْمَعٍ؟ تَـلْبَسُكُمُ الدَّعْـوَةُ

و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می‌شود

وَتَشْـمَلُكُمُ الْـخُبْرَةُ وَاَنْـتُمْ ذَوُو الْـعَدَدِ

و اخبارش به خوبی به شما می‌رسد و باز هم خاموش نشسته‌اید؟ با این‌که دارای

وَالْعُدَّةِ وَالْاَداةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمُ السِّلاحُ

نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح

وَالْجُنَّةُ، تُوافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلا تُـجِيبُونَ،

و سپر هستید، دعوت مرا می‌شنوید و لبیک نمی‌گویید؟

وَتَأْتِيَكُمُ الصَّرْخَةُ فَلا تُغِيثُونَ (تُعينُونَ)،

و فریاد من در میان شما طنین‌افکن است و به فریاد نمی‌رسید؟

وَاَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفاحِ[۱۵۱]، مَعْرُوفُونَ

با این‌که شما در شجاعت زبانزد می‌باشید

بِالْخَيْرِ وَالصَّلاحِ، وَالنُّخْبَةُ الَّتِي ٱنْتُخِبَتْ

و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام

وَالْخِيَرَةُ الَّتِي ٱخْتِيَرَتْ. قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ،

و قبائل هستید، با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را

وَتَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَناطَحْتُمُ الْاُمَمَ

تحمل نمودید، شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید، و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید،

وَكافَحْتُمُ الْبُهَمَ[۱۵۲]، لا نَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ،

و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید، و در خط ما قرار داشتید،

نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّىٰ اِذا دارَتْ بِنا

دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما

رَحَى الْاِسْلامِ، وَدَرَّ[۱۵۳] حَلْبُ[۱۵۴] الْاَيّامِ،

به گردش درآمد، و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت،

وَخَضَعَتْ نَعْرَةُ[۱۵۵] الشِّرْكِ، وَسَكَنَتْ

نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های

فَوْرَةُ[۱۵۶] الْاِفْكِ، وَخَمَدَتْ[۱۵۷] نِيرانُ

دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش

الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ[۱۵۸] دَعْوَةُ الْهَرْجِ[۱۵۹]،

گشت، و دعوت به پراکندگی متوقف شد

وَٱسْتَوْثَقَ[۱۶۰] (اِسْتَوسَقَ) نِظام الدِّينِ،

و نظام دین محکم گشت.

فَاَنّٰى حِرْتُمْ بَعْدَ الْبَيانِ؟ وَاَسْرَرْتُمْ بَعْدَ

پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن وپیامبرﷺ امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از

الْاِعْلانِ؟ وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ؟

آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید،

وَاَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْاِیمانِ؟ ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً

و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟ «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند

نَّکَثُوا أَیْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ

و تصمیم به اخراج پیامبرﷺ گرفته‌اند پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آنها

بَدَءُوکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ

نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می‌ترسید؟ با این‌که خداوند سزاوارتر است که

تَخْشَوْهُ إِنْ کُنتُمْ مُؤْمِنِینَ﴾.[۱۶۱] اَلا قَدْ اَریٰ

از او بترسید، اگر مؤمن هستید». آگاه باشید من چنین می‌بینم

اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَی الْخَفْضِ[۱۶۲]، وَاَبْعَدْتُمْ

که شما رو به راحتی گذارده‌اید، و عافیت طلب شده‌اید، کسی را که

مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، قَدْ

از همه برای زعامت و ادارهٔ امور مسلمین شایسته‌تر بود دور ساختید،

خَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ[۱۶۳]، وَنَجَوتُمْ مِنَ الضِّـيقِ

و به تن‌پروری و آسایش در گوشهٔ خلوت تن دادید، و از فشار و تنگنای مسئولیت‌ها به

بِالسِّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ[۱۶۴] ما وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمُ

وسعت بی‌تفاوتی روی آوردید. آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید بیرون افکندید،

الَّذِی تَسَوَّغْتُمْ[۱۶۵]. فَـ ﴿إِنْ تَكْـفُرُوا أَنْـتُمْ

و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی از گلو برآوردید! اما فراموش نکنید خداوند می‌فرماید: «اگر شما

وَمَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً فَـإِنَّ اللهَ لَـغَنِیٌّ

و همهٔ مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رسد، چرا که) خداوند بی‌نیاز

حَمِيدٌ﴾.[۱۶۶] اَلا وَقَدْ قُلْتُ عَلیٰ مَعْرِفَةٍ مِنِّي

وشایستهٔ ستایش است». بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم، با این‌که بخوبی می‌دانم

بِالْخَذْلَةِ الَّتِي خامَرَتْكُمْ وَالْـغَدْرَةِ الَّـتِي

ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته، و عهدشکنی

اَسْتَشْعَرَتْهاقُلُوبُكُمْ،وَلٰكِنَّها فَيْضَةُ النَّفْسِ،

قلب شما را فرا گرفته است ولی چون قلبم از اندوه پر بود ـ و احساس مسئولیت شدیدی

وَنَفْثَةُ[۱۶۷] الْغَيْضِ (الْغَيْظِ)، وَخَوْرُ[۱۶۸]

می‌کردم ـ کمی از غم‌های درونی‌ام بیرون ریخت، و اندوهی

الْقَناةِ[۱۶۹]، وَبَثَّةُ[۱۷۰] الصَّدْرِ، وَتَقَدْمِةُ

که در سینه‌ام موج می‌زد خارج شد، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای

الْحُجَّةِ. فَدُونَكُمُوهافَاحْتَقِبُوها[۱۷۱]دَبْرَةَ[۱۷۲]

احدی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آنِ شما، محکم

الظَّهْرِ نَقِيبَةَ (نقبة)[۱۷۳] الْخُفِّ، باقِيَةَ

بچسبید ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید: پشتش زخم، و کف پایش

الْعارِ[۱۷۴]، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللهِ وَشَنَارِ[۱۷۵]

شکسته است! داغ ننگ بر آن خورده، و غضب خداوند علامت آن است، و رسوایی ابدی

الْاَبَدِ، مَوْصُولَةً بِـنارِ اللهِ الْـمُوقَدَةِ الَّـتِي

همراه آن، و سرانجام به آتش برافروختهٔ خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد

تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةَ. فَبِعَيْنِ اللهِ ما تَفْعَلُونَ.

خواهد پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید در برابر خداست.

﴿وَسَـيَعْلَمُ الَّـذِينَ ظَـلَمُوا أَيَّ مُـنقَلَبٍ

«آنها که ستم کردند بزودی می‌دانند که بازگشتشان به

يَنقَلِبُونَ﴾.[۱۷۶] وَاَنا اَبْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ

کجاست!» و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید

عَذابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا ﴿إِنَّا عَـامِلُونَ ❊

انذار کرد، «آنچه از دست شما بر می‌آید انجام دهید، ما هم انجام می‌دهیم؛

وَانتَظِرُوا إِنَّـا مُـنتَظِرُونَ﴾[۱۷۷].

و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!».

واژه‌نامه:

۱. وسیع و فراخ در محاورات فصیح می‌گویند: «ذرع سابغ»؛ زره رسا، نه دراز و نه کوتاه.

۲. جمع «الی» نعمت.

۳. «إسداء»: عطا، بخشیدن.

۴. جمع «منت»، نعمت‌های گران‌قدر.

۵. زیاد.

۶. «ندب»: دعوت نمودن.

۷. «ابتداع»: بدون مثال و نقشه قبلی، اختراع.

۸. پیروی کردن.

۹. از مادهٔ «ذرأ» آفرید.

۱۰. گرامی داشتن و ارجمند داشتن.

۱۱. اگر شکاری را به طرف کسی برانند می‌گویند: «حُشتُ علیهِ الصید: شکار را به سوی او راندم».

۱۲. او را آفرید.

۱۳. او را مبعوث داشت.

۱۴. مستور.

۱۵. جمع «اهوال» حوادث ترس‌آور.

۱۶. محفوظ.

۱۷. جمع «مآل»، عاقبت و آخر کار.

۱۸. جمع «دهر» روزگاران دراز.

۱۹. «فرق»: جمع فرقه، گروه‌ها.

۲۰. جمع «عاکف»، ملازمان.

۲۱. جمع «وثن»، بت‌ها.

۲۲. جمع «بهمة» مسایل مشکل و پیچیده و حیرت‌زا.

۲۳. تحیر و راه نیافتن.

۲۴. گمراهی، ضد رشد.

۲۵. کوری و گمراهی.

۲۶. فراگرفته شد.

۲۷. جمع «بلیغ»، رسانندگان پیام یا خبر.

۲۸. «نور ساطع» نور برآمده همراه با درخشندگی است.

۲۹. اسم فاعل از «لمعان» روشن شدن و درخشیدن.

۳۰. آرزو بردن به حال کسی بدون آن که زوال آن را از وی بخواهد، در مقابل حسد که زوال آن را آرزو می‌کند.

۳۱. ایصال، رساندن.

۳۲. نظم و ترتیب دادن.

۳۳. نگهداری و بازداشتن خون از ریختن.

۳۴. نقص و کم دادن.

۳۵. انداختن شیء.

۳۶. در نسخهٔ بدل «وَحرَّمَ الشِّرْکَ» روایت شده است.

۳۷. آل عمران، آیهٔ ۱۰۲.

۳۸. فاطر، آیهٔ ۲۸.

۳۹. دوری و تجاوز از حق.

۴۰. آنچه موجب مشقت و دشواری شما باشد.

۴۱. توبه، آیهٔ ۱۲۹.

۴۲. نسبت او را بررسی کنید.

۴۳. از «صدع» آشکار کردن، شکافتن، به جای آوردن فرمان.

۴۴. راه، محله، مرکز.

۴۵. وسط هر چیز و عمده آن، میان پشت و کتف.

۴۶. جمع «کظم»، گلو، دهان، راه تنفس.

۴۷. از «نکت» به رو انداختن و به سر درافکندن را می‌گویند.

۴۸. «انهزام» شکست خوردن.

۴۹. پشت گرداندند، کنایه از شکست.

۵۰. شب صبح را شکافت.

۵۱. روشن شد.

۵۲. جمع «شقشقه» آنچه شتر مست از دهان بیرون کند، کنایه از سخنوری.

۵۳. هلاک شد.

۵۴. مردمان پست و فرومایه.

۵۵. به زبان آوردید.

۵۶. مردم (کمتر از ده نفر).

۵۷. جمع «ابیض» سفیدپوستان.

۵۸. جمع «اخمص» گرسنگان.

۵۹. آب اندک.

۶۰. فرصت.

۶۱. شعلهٔ کوچک آتش.

۶۲. لگدکوب.

۶۳. گنداب، آب آمیخته با بول شتر.

۶۴. از «قوت» به معنای غذا یعنی آذوقه خود قرار می‌دادید.

۶۵. پوست بز دباغی نشده.

۶۶. گرفتار شد.

۶۷. سرکردگان عرب.

۶۸. جمع «مارد» طغیان‌گران و سرکشان.

۶۹. آشکار شد، «نَجْم» آشکار شدن و روییدن گیاه‌ها.

۷۰. شاخ.

۷۱. گشوده شد «فغرت فاغرة»: دهانی گشوده شد.

۷۲. فعل ماضی از قذف: انداخت.

۷۳. بر نمی‌گشت، دست بردار نبود.

۷۴. مضارع از مصدر «وطئ» لگدکوب می‌کرد.

۷۵. فرورفتگی کف پا.

۷۶. «إخماد»: خاموش کردن.

۷۷. شعله آتش.

۷۸. رنج‌پذیر، رنج بر.

۷۹. اسم فاعل «شمّر» أزارَهُ عن ساقه: بالا زد پیراهن خود را از ساق پا.

۸۰. رنج‌بر، زحمت‌کش.

۸۱. جمع «وادع» آسوده خیالان، تن آسایان.

۸۲. انتظار می‌کشیدید.

۸۳. جمع دایره، حوادث نامطلوب.

۸۴. توقع داشتید.

۸۵. از آن خیری که به طرف آن رفته بودید بر می‌گشتید.

۸۶. رویارویی دو طرف در جنگ.

۸۷. خار، کینه و عداوت در دل.

۸۸. پوشیده شد.

۸۹. روپوش.

۹۰. ساکت، خاموش.

۹۱. گمراهان، «کاظم الغاوین» گمراهان خاموش.

۹۲. ظاهر شد.

۹۳. ساقط، زبون، گمنام.

۹۴. رئیس ارجمند.

۹۵. خطر، دم جنبانیدن حیوان و به راست و چپ زدن آن.

۹۶. ساحت‌ها.

۹۷. جای خزیدن.

۹۸. خدعه.

۹۹. از «وسم» اثر داغ کردن حیوان با آتش.

۱۰۰. جراحت و زخم.

۱۰۱. وسیع، گشاد.

۱۰۲. زخم.

۱۰۳. جراحت، هنوز بهبودی نیافته.

۱۰۴. توبه، آیهٔ ۴۹.

۱۰۵. از «زهر» درخشان، فروزان.

۱۰۶. نور چهره و غالب.

۱۰۷. طلب کند.

۱۰۸. آل عمران، آیهٔ ۸۵.

۱۰۹. درنگ نکردید، از «لبث» درنگ نمودن.

۱۱۰. آسان شود.

۱۱۱. ریسمانی که با آن حیوانی را بکشند.

۱۱۲. آتش جنگ را روشن کردید.

۱۱۳. بر وزن «تمرة» شعله.

۱۱۴. قطعه شعله‌ور شده از آتش.

۱۱۵. بریدن.

۱۱۶. جمع «مدیه» کارد تیز.

۱۱۷. با تیر و نیزه زدن اما نه به قدری که بشکافد.

۱۱۸. مائده، آیهٔ ۵۰.

۱۱۹. تهمت بزرگ و عجیب.

۱۲۰. نمل، آیهٔ ۱۶.

۱۲۱. مریم، آیهٔ ۵ و ۶.

۱۲۲. انفال، آیهٔ ۷۵.

۱۲۳. نساء، آیهٔ ۱۱.

۱۲۴. بقره، آیهٔ ۱۸۰.

۱۲۵. محبوبیت و منزلت.

۱۲۶. اسم فعل به معنای امر، بگیر مرکب و شتر خلافت را.

۱۲۷. مهار شد.

۱۲۸. افسارزده و جل شده (آماده).

۱۲۹. انعام، آیهٔ ۶۷.

۱۳۰. هود، آیهٔ ۳۹.

۱۳۱. چشم یا نگاه.

۱۳۲. از «نقب» شاهد قوم که گفته او مورد قبول طایفهٔ خود باشد. چهره‌های با نفوذ و شناخته شده.

۱۳۳. جمع عضد، نصرت و بازو.

۱۳۴. جمع «حاضن» حافظ و نگه‌دارنده.

۱۳۵. سستی در عمل و نادانی در عقل.

۱۳۶. اسم فعل به معنای «سرع» و «عجل» یعنی چه با سرعت و با شتاب.

۱۳۷. پی و مانند آن است که ذوب شود.

۱۳۸. امر عظیم.

۱۳۹. از «وسعت»، گشاد شد.

۱۴۰. لباسی که پوسیده و پاره شده باشد.

۱۴۱. شکاف.

۱۴۲. خیرش تمام و منقطع شده.

۱۴۳. شر و بلا.

۱۴۴. آواز بلند.

۱۴۵. صدای بلند.

۱۴۶. آل عمران، آیهٔ ۱۴۴.

۱۴۷. اسم فعل به معنی امر، به کسی که ادامهٔ گفتار و یا عملی را از کسی دیگر بخواهد «ایه» گفته می‌شود.

۱۴۸. از «هضم» شکستن، ظلم کردن، بازداشتن، نقص.

۱۴۹. «قیله» زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می‌گردد.

۱۵۰. مجلس و محل مشورت.

۱۵۱. بدون زره وسپر به استقبال دشمن رفتن.

۱۵۲. جمع «بهمة» مجهولی که شناخته نشود، قهرمان.

۱۵۳. جریان و کثرت.

۱۵۴. شیر دوشیده شده.

۱۵۵. در اینجا خضوع گردنکشان.

۱۵۶. هیجان.

۱۵۷. شعله‌های آتش فرونشست.

۱۵۸. آرامش پیدا کرد.

۱۵۹. فتنه.

۱۶۰. نظم یافت.

۱۶۱. توبه، آیهٔ ۱۳.

۱۶۲. آسایش زندگی.

۱۶۳. راحت و آرامش.

۱۶۴. «مَجّ» ریختن.

۱۶۵. از «ساغ الشراب» به سهولت و آسانی نوشیدید.

۱۶۶. ابراهیم، آیهٔ ۸.

۱۶۷. نفثه المصدور: آه کشیدن از درد سینه.

۱۶۸. ضعف و سستی.

۱۶۹. نیزه.

۱۷۰. نشر و اظهار، غمی که انسان توانایی کتمان آن را ندارد و اظهار می‌کند.

۱۷۱. از «حقب» ریسمانی که با آن رحل را به شکم شتر می‌بندند و آمادهٔ سوار شدن می‌شود.

۱۷۲. زخمی که در پشت شتر و یا هر مرکبی باشد.

۱۷۳. نازک شدن پشت پای شتر.

۱۷۴. عیبی که در معرض زوال نباشد.

۱۷۵. عیب و عار.

۱۷۶. شعراء، آیهٔ ۲۲۷.

۱۷۷. هود، آیهٔ ۱۲۱ و ۱۲۲.